

آیا معصوم در کودکی بیهودگی و بازی می‌کند؟

سؤال- با توجه به عصمت ائمه معصومین علیهم السلام آیا می‌توان پذیرفت بعضی از آن‌ها در زمان کودکی کارهای لهو و لعب انجام می‌داده‌اند؟

جواب- روایات ظاهر در لعب اهل بیت علیهم السلام در طفولیت بشری ظاهری، یا از مخالفین است با سندهای ضعیف و یا در کتب ما و قابل تأویل زیرا با روایات صریح در نفی لهو و لعب بر حجت الله و امام و صاحب الامر در طفولیت معارض می‌باشند.

حجت الله و امام و صاحب الامر از آغاز خلقتش بر اساس علم خداوند تعالی جوهراً مرتفع است لذا به تسبیح و تهلیل و تکبیر حق مشغول شد و پس از خلقت ملکوتیان به امر خداوند معلّم آنان گشت، معلّم توحید آنان بود، چون علم و معرفت و عقل تمام وجود او بود، و در طاعت بر همه سابق بود، و در این نشأه نیز حجت الله است، و لهو و لعب فعل جاهل است.

همه وجود حجت الله نور است، خود، نور است و منیر غیر به علم و طاعت از بدو خلقتش، لذا لهو و لعب منافات دارد با اناره (وروشنائی بخشی) ایشان خلق را.

در لهو و لعب کودکانه غرض عقلانی نیست، و حجت الله خود عقل تمام است، و لهو و لعب با حجت بودنش منافات دارد.

و روایاتی وجود دارند که امام هنگام تولّدش ستونی از نور تا به عرش (تمامی مخلوقات) پیش رویش برپا می‌شود که در آن همه عالمیان و اعمال آنان را می‌بینند، که آن از لوازم حجت بودن اوست بر همه عالمیان، و او احاطه بر همه و کارهای آنان دارد، و این با حجت بودن او منافات دارد، اگر او نیازمند لهو و لعب است و دیگران نیز پس چه حجّیتی برای اوست؟

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ عِبَادِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.»^۱

همانا امام از ما (اهل بیت) در شکم مادر کلام را می شنود، و آن گاه که بیاید برای او ستونی از نور برپا گردد و با آن کارهای بندگان خدای سبحان را می بیند.

و می فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَكَتَبَ عَلَى عَظْمِهِ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، ثُمَّ يَرْفَعُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ».^۲

همانا امام از ما (اهل بیت) در شکم مادر کلام را می شنود، و آن گاه که بر زمین فرود آید خداوند فرشته ای را می فرستد تا این که بر بازویش (این آیه را) بنویسد: «و کلمه پروردگارت از روی راستی و عدل تمام گشت، تغییری در کلمات او نیست و او شنوا و داناست»، سپس برای او ستونی از نور برپا گردد که با آن کارهای بندگان را می بیند.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«الْإِمَامُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ كُتِبَ عَلَى عَظْمِهِ الْإِيمَنُ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، فَإِذَا تَرَعَّرَعَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ».^۳

امام صدا را در شکم مادرش می شنود، وقتی به زمین آمد بر بازوی راستش این آیه کریمه نوشته است: «و تمّت کلمه ربّک صدقاً و عدلاً لا مُبدّل لکلماته و هو السّميع العلیم»، وقتی به حرکت در آمد برایش استوانه و ستونی از نور از آسمان تا زمین قرار داده می شود و به وسیله آن اعمال بندگان را می بیند.

و همان طور که حلیمه سعدیه رضوان الله علیها حکایت فرموده که رسول الله صلی الله علیه و آله در طفولیتش با کودکان بازی نمی فرمود، اهل بیت ایشان نیز در این امر با او یکسانند در حجّت الله بودن.

معاویه بن وهب گوید: به امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: علامت و نشانه امام

پس از امام چیست؟ فرمود:

«طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ، وَ حُسْنُ الْمَنْشَأِ، وَلَا يَلْعَبُ».^۴

پاکیزگی ولادت (حلال زادگی، ختنه شده، به خون آلوده نبودن) و تربیت خوب (رشد و نموش به فضیلت و کمال مقرون به سعادت)، و این که یاهوگری و بازی نکند.

و فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْبِضَ رُوحَ إِمَامٍ وَ يَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِمَاماً أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ فَيُلْقِيهَا عَلَى ثَمَرَةٍ أَوْ عَلَى بَقْلَةٍ فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمَرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقْلَةَ الْإِمَامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ نُطْفَةً الْإِمَامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ. قَالَ: فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُطْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمْكُثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتَ فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَصَدِهِ الْإِيمَنُ: «وَمَتَّ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدَلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ، أُوتِيَ الْحِكْمَةَ، وَ زُيِّنَ بِالْعِلْمِ وَ الْوَقَارِ، وَ أُلْبِسَ الْهَيْبَةَ، وَ جُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ، يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ، وَ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ».^۵

وقتی خداوند بخواهد امامی را قبض روح کند، و امام بعد از او را بیافریند، قطره‌ای از آب زیر عرش فرو می‌فرستد، آن را بر میوه و یا دانه‌ای قرار می‌دهد، امام از آن میوه یا دانه می‌خورد، خداوند از همان قطره نطفه‌ای در صلب او می‌آفریند، سپس به رحم مادر منتقل می‌شود، پس از چهل روز از سکونت در رحم صدا را می‌شنود، پس از چهار ماه بر بازوی راستش نوشته می‌شود: «وَمَتَّ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدَلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وقتی بر زمین قرار گیرد به او حکمت داده می‌شود، و به علم و وقار آراسته می‌گردد، و (جامه) هیبت و جلال برپیکرش می‌پوشاند، به او چراغی از نور می‌دهند که به وسیله آن، درون مردم را می‌شناسد و کارهای مردم را می‌بیند.

آیا کسی که کلمه تائمه ربّ به صدق و عدل است و بدلی ندارد و سمیع ربّ و بصیر به ضمیر و ظاهر خلق است و به علم و وقار آراسته، یاوه‌گری و بازی می‌کند؟!!!

کودکان به حضرت یحیی نبی علیه السلام گفتند: بیا تا بازی کنیم. آهی کشید و فرمود:

«وَاللّٰهُ مَا لِلْعِبِّ خُلُقْنَا، وَ إِنَّمَا خُلِقْنَا لِلْجِدِّ لِأَمْرِ عَظِيمٍ».^۶

قسم به الله که برای بازی ای خلق نشده‌ایم، و همانا تنها برای جدّیت در کاری بس بزرگ آفریده شده‌ایم.

و امام محمد جواد علیه السلام فرمود:

«مَا لِهَذَا خَلَقَنِي اللّٰهُ، مَا أَنَا وَالْعِبِّ؟!».^۷

خداوند مرا برای این (بازی کردن) کار خلق نفرموده، مرا چه رسد به بازی کردن؟!.

و امام جعفر صادق علیه السلام درباره صاحب این امر (امرامامت) فرمود:

«إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ».

همانا صاحب این امر (امرامامت) یاوه‌گری و بازی نمی‌کند.

و درباره امام موسی کاظم علیه السلام که در ظاهر مشغول سخن گفتن با بز خود بود فرمود:

«بِأَيِّ وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ».^۸

پدر و مادرم فدای کسی که بیهوده‌گری و بازی نکند.

و آن‌چه را که در برخی از روایات چون همین روایت است که عملی از حجت خداوند سرزده که در ظاهر بازی کودکانه به نظر می‌آمده، تسامحی و مجازی و قابل تأویل است، و حقیقت و باطنی ندارد.

و روایات فراوانی که حاوی سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در طفولیت آنان است که بروفور علم و معرفت و کمالات معنوی آنان دلالت می‌کند نیز منافات با لعب آنان دارد.

و شجاعت آنان در مقابل دشمنان و دیکتاتورهای چون غاصب اولی و جنایت کار دومی دلالیت بر بزرگی آنان می کند و نه ترسی که در کودکان عادی وجود دارد. امام حسن مجتبی علیه السلام به اولی فرمود: «إِنْزِلْ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي ...» و امام حسین علیه السلام در جمع مردم خطاب به دومی که بر فراز منبر رسول الله صَلَّى الله عليه و آله می گفت «من بر شما اولاً ترهستم» فرمود:

«إِنْزِلْ أَيُّهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَنْبَرِ أَبِيكَ».

ای دروغ گو! از منبر پدرم رسول الله پایین بیا و به منبر پدرت برو.

این شجاعت و برهان را ببینید، آیا کودکانه می نماید؟!

عمر به او گفت: منبر پدرتوست، ای حسین. به جانم سوگند نه منبر پدرم، چه کسی این را به تو یاد داد، علی پدرت؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِنْ أُطِعَ أَبِي فِيمَا أَمَرَنِي فَلَعَمْرِي إِنَّهُ لَهَادٍ وَ أَنَا مُهْتَدٍ بِهِ، وَلَهُ فِي رِقَابِ النَّاسِ الْبَيْعَةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَيْلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى، لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا جَا حِدٌ بِالْكِتَابِ، قَدْ عَرَفَهَا النَّاسُ بِقُلُوبِهِمْ وَ أَنْكَرُوهَا بِأَلْسِنَتِهِمْ، وَ وَيْلٌ لِّلْمُنْكَرِينَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَا ذَا يَلْقَاهُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ إِدَامَةِ الْغَضَبِ وَ شِدَّةِ الْعَذَابِ».

اگر در این کار پدرم را اطاعت کرده باشم که به جان خودم سوگند به یقین او هدایت کننده و من پیرو اویم، و بنا بر عهد رسول خدا او برگردن مردم بیعتی دارد، بیعتی که جبرئیل به خاطر آن از جانب الله نازل شده که جز افراد منکر قرآن، کسی آن را انکار نمی کند، همه مردم با قلب هاشان آن را پذیرفته و با زبان رد نمودند، و وای بر منکرین حق ما اهل بیت، آیا محمد رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله جز با خشم و غضب و شدت عذاب با ایشان روبرو خواهد شد؟!

عمر گفت: ای حسین! هر که حق پدرت را انکار کند خدا لعنتش کند، مردم مرا به

حکومت رسانده و پذیرفتم، و اگر پدرت را برگزیده بودند ما نیز اطاعتشان می کردیم. امام حسین علیه السلام به او فرمود:

«يَا ابْنَ الْخُطَّابِ! فَأَيُّ النَّاسِ أَمَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تُؤْمَرَ أبا بَكْرٍ عَلَى نَفْسِكَ، لِيُؤْمَرَكَ عَلَى النَّاسِ بِلا حُجَّةٍ مِنْ نَبِيِّ وَلَا رِضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؟ فَرِضَاكُمْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِضَى أَوْ رِضَا أَهْلِهِ كَانَ لَهُ سَخَطٌ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِللِّسَانِ مَقَالًا يَطُولُ تَصْدِيقُهُ وَفِعْلًا يُعِينُهُ الْمُؤْمِنُونَ لَمَا تَخَطَّاتِ رِقَابَ آلِ مُحَمَّدٍ، تَرْقَى مِنْبَرُهُمْ، وَ صِرَتِ الْحَاكِمَ عَلَيْهِمْ بِكِتَابٍ نَزَلَ فِيهِمْ لَا تَعْرِفُ مُعْجَمَهُ وَلَا تَدْرِي تَأْوِيلَهُ إِلَّا سَمَاعَ الْأَذَانِ، الْمُخْطِئُ وَالْمُصِيبُ عِنْدَكَ سَوَاءٌ، فَجَزَاكَ اللَّهُ جَزَاكَ، وَ سَأَلْتُكَ عَمَّا أَخْذَتْ سُؤَالًا حَفِيًّا».^۹

ای پسر خطّاب! کدام مردم پیش از ابو بکر تورا به حکومت رساندند؛ بدون هیچ حجّتی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضایتی از آل محمد؟! آیا رضایت شما همان رضایت محمد صلی الله علیه و آله است؟ یا این که رضایت اهل او برایش موجب سخط و غضب بوده؟ به خدا قسم که اگر برای زبان گفتاری بود که تصدیقش به درازا کشد و کرداری که اهل ایمان یاریش کنند، هرگز بردوش آل محمد سوار نمی شدی، که از منبرشان بالا رفته و با قرآنی که برایشان نازل شده به همان ها حکم کنی، کتابی که نه از مشکلاتش با خبری و نه از تأویلش جز شنیدن، و نزد تو اهل صواب و خطا یک سان هستند، پس خدای تعالی تورا جزا دهد به آن چه جزای توست و از این بدعت هایی که بنیان نهاده ی از تو خوب سؤال کند!.

آیا این برهان قوی و شجاعت بی مانند در مقابل آن ستمگر جنایت کار که همه از او و ضربات تازیانه اش می ترسیدند جز از حجّت خدا از دیگری سر می زند؟ یکی از شؤونات ولیّ معصوم و اجدیّت روح القدس در اوست، در صریح احادیث صحیح معصومین علیهم السلام است:

«رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ، وَلَا يَغْفُلُ، وَلَا يَلْهُو، وَلَا يَزْهُو، ...»^{۱۰}.
روح القدس به خواب نمی رود، و غافل نمی شود، و یاهو گری نمی کند، و تکبر نورزد، ...

و امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ عَلَى خَمْسَةِ أَزْوَاجٍ: رُوحِ الْقُوَّةِ، وَ رُوحِ الْإِيمَانِ، وَ رُوحِ الْحَيَاةِ، وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحِ الْقُدُسِ، فَ رُوحُ الْقُدُسِ مِنَ اللَّهِ، وَ سَائِرُ هَذِهِ الْأَزْوَاجِ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانِ، فَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَلْهُو، وَلَا يَتَغَيَّرُ، وَلَا يَلْعَبُ، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عََلِمُوا يَا جَابِرٌ مَا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الشَّرَى»^{۱۱}.

همانا الله تعالى پیامبران و اوصیاء را بر پنج روح آفرید؛ روح قوت و روح ایمان و روح حیات و و روح شهوت و روح القدس، پس روح القدس (روح خاصی) از الله است، و دیگر روحمها دست خوش تغییر قرار می گیرند، ولی روح القدس دست خوش لهو و تغییر و لعب قرار نمی گیرد، و آن چه را که زیر عرش تا زیر زمین است، به وسیله روح القدس می دانند.

نتیجه این که ولی معصوم که صاحب علم و عقل کامل و تمام است و منتخب خداوند و حجت او بر همه مخلوقات است، از انجام کارهای بیهوده و جاهلانه منزّه است زیرا با حجت الله بودن او منافات دارد و در خارج نیز چنین بوده اند و این اعتقاد حق است.

پی نوشت ها

۱ - عیون المعجزات: ص ۷۷ و عن الفضل بن یسار قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ عِبَادِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ». وإثبات الوصية: ص ۱۸۰ و روي عن الفضيل بن یسار قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول:

۲ - بصائر الدرجات: ص ۴۳۲ ب ۷ ح ۶ - حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي الْمَسْرُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَكَتَبَ عَلَى عَصَدِهِ: «وَمَثَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، ثُمَّ يَرْفَعُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ».

٣ - بصائر الدرجات: ص ٤٣١ ب ٧ ح ٣- حدّثنا أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «الإمام يَسْمَعُ الصَّوْتُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ كُتِبَ عَلَى عَصْدِهِ الْإِيْمَنُ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، فَإِذَا تَرَعَرَغَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ». و بصائر الدرجات: ص ٤٣١ ب ٧ ح ١- حدّثنا محمد بن الحسين، عن أبي داود المسترقّ، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ الْمُزْنِ فَيَقَعُ عَلَى كُلِّ شَجَرَةٍ فَيَأْكُلُ مِنْهُ ثُمَّ يُوَقِّعُ فَيَخْلُقُ اللَّهُ الْإِمَامَ فَيَسْمَعُ الصَّوْتُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ رُفِعَ لَهُ مَنَارٌ مِنْ نُورٍ يَرَى أَعْمَالَ الْعِبَادِ فَإِذَا تَرَعَرَغَ كُتِبَ عَلَى عَصْدِهِ الْإِيْمَنُ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». و ح ٢- حدّثنا أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن محمد بن مروان قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى الْإِمَامِ فَلْيَنْظُرْ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا هِيَ وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ إِلَى السَّمَاءِ وَ سَقَطَ وَ فِي عَصْدِهِ الْإِيْمَنُ مَكْتُوبٌ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا هُوَ تَكَلَّمَ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا وَيُشْرِفُ بِهِ عَلَى الْأَرْضِ يَعْلَمُ بِهِ أَعْمَالَهُمْ». و ص ٤٣٢ ح ٥- حدّثنا محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن الحسن بن راشد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَمْرَمَلَكًا أَنْ يَأْخُذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَسْقِيهَا إِيَّاهُ فَيُنْزِلُ ذَلِكَ يَخْلُقُ الْإِمَامَ وَ يَمُكُّثُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فِي بَطْنِ أُمِّهِ لَا يَسْمَعُ الصَّوْتُ ثُمَّ يَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلَامَ فَإِذَا وُلِدَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَكَتَبَ عَلَى عَصْدِهِ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ثُمَّ يَرْفَعُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ».

٤ - الكافي: ج ١ ص ٢٨٤ ح ٤- محمد بن يحيى عن محمد بن إسماعيل عن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما علامة الإمام الذي بعد الإمام؟ فقال:..

٥ - بصائر الدرجات: ص ٤٣٢ ب ٧ ح ٤- حدّثنا أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن صالح بن سهل الهمداني وغيره رواه، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَفْبِضَ رُوحَ إِمَامٍ وَيَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامًا أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ فَيُلْقِيهَا عَلَى ثَمَرَةٍ أَوْ عَلَى بَقْلَةٍ فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمَرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقْلَةَ الْإِمَامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ نُظْفَةً الْإِمَامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ. قال: فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُظْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمُكُّثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتُ فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ كُتِبَ عَلَى عَصْدِهِ الْإِيْمَنُ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْوَقَارَ وَ الْبَسَ الْهَيْبَةَ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ». و تفسير العياشي: ج ١ ص ٣٧٤ ح ٨٣- عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:....

٦ - بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٥٠ ب ٥٠.

٧ - دلائل الإمامة: ص ٤٠١ ح ٢٠/٣٦٠- حدّثنا أبو الفضل محمد بن عبد الله قال: حدّثني أبو النجم بدر ابن عمار

الطبرستاني قال: حدّثني أبو جعفر محمّد بن عليّ الشلمغانيّ قال: حجّ إسحاق بن إسماعيل في السنة التي خرجت الجماعة إلى أبي جعفر عليه السّلام. قال إسحاق: فأعددت له في رقعة عشر مسائل لأسأله عنها، وكان لي حمل، فقلت: إذا أجابني عن مسائلي، سألته أن يدعو الله لي أن يجعله ذكراً. فلمّا سأله الناس قت، والرقعة معي، لأسأله عن مسائلي، فلمّا نظر إليّ قال لي: يا أبا يعقوب! سمّه أحمد. فولد لي ذكر، فسمّيته أحمد، فعاش مدّة ومات. وكان ممّن خرج مع الجماعة عليّ بن حسان الواسطيّ المعروف بالعمش، قال: حملت معي إليه عليه السّلام من الآلة التي للصبيان، بعضها من فضّة. وقلت: أتخف مولاي أبا جعفر بها. فلمّا تفرّق الناس عنه عن جواب لجميعهم، قام فمضى إلى صريا واتبعته، فلقيت موقفاً، فقلت: استأذن لي على أبي جعفر، فدخلت فسلمت، فردّ عليّ السّلام، وفي وجهه الكراهة، ولم يأمرني بالجلوس، فدنوت منه وفريغت ما كان في كمي بين يديه، فنظر إليّ نظر مغضب، ثمّ رمى يميناً وشمالاً، ثمّ قال: «ما لهذا خلّقني الله، ما أنا واللّعِب؟!». فاستعفيتاه فعفا عني، فأخذتها فخرجت.

٨ - الكافي: ج ١ ص ٣١١ ح ١٥ - الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الوشاء، عن عليّ بن الحسن، عن صفوان الجمال قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن صاحب هذا الأمر فقال: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ». وأقبل أبو الحسن موسى وهو صغير ومعه عناق مكّيّة وهو يقول لها: «اسْجُدي لِرَبِّكِ». فأخذه أبو عبد الله عليه السّلام وضمّه إليه وقال: بِأبي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ». والإشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج ٢ ص ٢١٩ وروى الوشاء، عن عليّ بن الحسين عن صفوان الجمال قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن صاحب هذا الأمر فقال: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ. فأقبل أبو الحسن عليه السّلام ومعه بهمة له وهو يقول لها: اسْجُدي لِرَبِّكِ. فأخذه أبو عبد الله عليه السّلام وقال: «بِأبي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ». وإعلام الوري بأعلام الهدى: ج ٢ ص ١٢ الفصل ٢ والخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٦ وسئل الصادق عليه السّلام عن صاحب هذا الأمر بعده فقال: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ». فأقبل موسى عليه السّلام ومعه بهمة وهو يقول لها: «اسْجُدي لِرَبِّكِ». فأخذه وضمّه إليه وقال: «بِأبي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ، إِنَّهُ أَفْضَلُ وَلُدِي، وَأَفْضَلُ مَنْ أُخِلْفَ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ الْفَائِزُ مَقَامِي، وَالْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى كَافَّةِ خَلْقِهِ مِنْ بَعْدِي». والدرر النظيم في مناقب الأئمة اللّهاميم: ص ٦٥٣ وقال صفوان الجمال: والصّراط المستقيم إلى مستحقّي التّقديم: ج ٢ ص ١٦٤ وسئل الصادق عليه السّلام عن صاحب هذا الأمر:

٩ - الإحتجاج: ج ٢ ص ٢٩٢ روي أنّ عمر بن الخطّاب كان يخطب النّاس على منبر رسول الله صلّى الله عليه وآله فذكر في خطبته: أنّه أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فقال له الحسين عليه السّلام من ناحية المسجد: «انْزِلْ أَيُّهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا [إِلَى] مَنبَرِ أَبِيكَ». فقال له عمر: فمنبر أبيك، لعمرى يا حسين لا منبر أبي، من علمك هذا أبوك عليّ بن أبي طالب؟ فقال له الحسين عليه السّلام: «إِنْ أَطْعُ أَبِي فِيمَا أَمَرَنِي فَلَعَمْرِي إِنَّهُ هَادٍ وَأَنَا مُهْتَدٍ بِهِ، وَ لَهُ فِي رِقَابِ النَّاسِ الْبَيْعَةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَيْلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى، لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا جَاهِدٌ بِالْكِتَابِ، قَدْ عَرَفَهَا النَّاسُ بِقُلُوبِهِمْ وَأُنْكَرُوهَا بِالسِّنَتِمْ، وَ وَيْلٌ لِلْمُنْكِرِينَ حَقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَا ذَا يَلْقَاهُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ إِدَامَةِ الْغَضَبِ وَشِدَّةِ الْعَذَابِ». فقال عمر: يا حسين! من أنكر حقّ أبيك فعليه لعنة الله،

أَمَرْنَا النَّاسَ فَنَأْمَرْنَا وَ لَوْ أَمَرُوا أَبَاكَ لَأَطَعْنَا. فقال له الحسين عليه السلام: «يَا ابْنَ الْخُطَّابِ! فَأَيُّ النَّاسِ أَمَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تُؤْمَرَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى نَفْسِكَ لِيُؤْمَرَكَ عَلَى النَّاسِ بِلَا حُجَّةٍ مِنْ نَبِيِّ وَلَا رِضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؟ فَرِضَاكُمْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِضَى أَوْ رِضَا أَهْلِهِ كَانَ لَهُ سَخَطًا؟ أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِللِّسَانِ مَقَالًا يَطُولُ تَصْدِيقُهُ وَفِعْلًا يُعِينُهُ الْمُؤْمِنُونَ لَمَا تَخَطَّاتِ رِقَابَ آلِ مُحَمَّدٍ، تَرَقَّى مِنْبَرُهُمْ، وَصِرَتْ الْحَاكِمَ عَلَيْهِمْ بِكِتَابٍ نَزَلَ فِيهِمْ لَا تَعْرِفُ مُعْجَمَهُ وَلَا تَذَرِي تَأْوِيلَهُ إِلَّا سَمَاعَ الْأَذَانِ، الْمُخْطِئُ وَ الْمُصِيبُ عِنْدَكَ سَوَاءٌ، فَجَزَاكَ اللَّهُ جَزَاكَ وَ سَأَلْتُكَ عَمَّا أَخَذْتُ سُؤْلًا حَفِيًّا». قال: فنزل عمر مغضباً فمشى معه أناس من أصحابه حتى أتى باب أمير المؤمنين عليه السلام فاستأذن عليه فأذن له فدخل فقال: يا أبا الحسن ما لقيت اليوم من ابنك الحسين، يجهزنا بصوت في مسجد رسول الله ويحرض علي الطعام وأهل المدينة. فقال له الحسن عليه السلام: «عَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْخَبُ بِمَنْ لَا حُكْمَ لَهُ، أَوْ يَقُولُ بِالطَّغَامِ عَلَى أَهْلِ دِينِهِ؟! أَمَّا وَاللَّهِ مَا نِلْتُ إِلَّا بِالطَّغَامِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَرَّضَ الطَّغَامَ». فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: «مَهْلًا يَا أبا مُحَمَّدٍ! فَإِنَّكَ لَنْ تَكُونَ قَرِيبَ الْغَضَبِ وَلَا لَيْمَ الْحَسَبِ وَلَا فِيكَ عُرُوقٌ مِنَ السُّودَانِ، اسْمَعْ كَلَامِي وَلَا تَعْجَلْ بِالْكَلامِ». فقال له عمر: يا أبا الحسن! إنهما ليهتمان في أنفسهما بما لا يرى بغير الخلافة. فقال أمير المؤمنين: «هُمَا أَقْرَبُ نَسَبًا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَنْ يَهْتُمَا، أَمَّا فَأَرْضِيهِمَا يَا ابْنَ الْخُطَّابِ بِحَقِّهِمَا يَرْضَى عَنْكَ مَنْ بَعْدَهُمَا». قال: وما رضاها يا أبا الحسن؟ قال: «رِضَاهُمَا الرَّجْعَةُ عَنِ الْخَطِيئَةِ وَ التَّقِيَّةُ عَنِ الْمُعْصِيَةِ بِالتَّوْبَةِ». فقال له عمر: أدب يا أبا الحسن ابنك أن لا يتعاطى السلاطين الذين هم الحكماء في الأرض. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: «أَنَا أُؤَدِّبُ أَهْلَ الْمُعَاصِي عَلَى مَعَاصِيهِمْ وَمَنْ أَخَافَ عَلَيْهِ الرِّزْلَةَ وَ الْهَلَكَةَ، فَأَمَّا مَنْ وَالِدُهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ نَحْلُهُ أَدَبُهُ، فَإِنَّهُ لَا يَنْتَقِلُ إِلَى أَدَبٍ خَيْرَ لَهُ مِنْهُ، أَمَّا فَأَرْضِيهِمَا يَا ابْنَ الْخُطَّابِ». قال: فخرج عمر فاستقبله عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف فقال له عبد الرحمن: يا أبا حفص! ما صنعت فقد طالت بكما الحجة؟ فقال له عمر: وهل حجة مع ابن أبي طالب و شبلي؟ فقال له عثمان: يا ابن الخطاب! هم بنو عبد مناف الأسمنون و الناس عجاف. فقال له عمر: ما أعددت إليه فخراً فخرت به بمحمك، فقبض عثمان على مجامع ثيابه ثم نبذ به و ردّه ثم قال له: يا ابن الخطاب! كأنك تنكر ما أقول؟! فدخل بينهما عبد الرحمن و فرّق بينهما و افترق القوم. از او: بحار الأنوار ج ٣٠ ص ٤٧.

١٠ - الكافي: ج ١ ص ٢٧٢ ح ٣ - الحسين بن محمد، عن المعلّى بن محمد، عن عبد الله بن إدريس، عن محمد بن سنان، عن المفصل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن علم الإمام بما في أقطار الأرض و هو في بيته مرخى عليه ستره. فقال: «يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَ دَرَجٌ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَ جَاهِدٌ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَ شَرِبٌ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْنٌ وَ عَدَلٌ، وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ التَّوْبَةِ، فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ، وَلَا يَغْفُلُ، وَلَا يَلْهُو، وَلَا يَزْهُو، وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ: تَنَامُ، وَ تَغْفُلُ، وَ تَزْهُو، وَ تَلْهُو، وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ». و مختصر البصائر: ص ٤٨ ح ٤ - إسماعيل بن محمد البصري قال: حدثني أبو الفضل عبد

الله بن إدريس، عن محمد بن سنان، عن الفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن علم الإمام بما في أقطار الأرض وهو في بيته مرخى عليه ستره؟ فقال: «يا مفضل! إن الله تعالى جعل في النبي ص خمسة أرواح: روح الحياة وبها دبّ ودرج، وروح القوة فيها نهض وجاهد عدوه، وروح الشهوة فيها أكل وشرب وأتى النساء من الحلال، وروح الإيمان فيها أمر وعدل، وروح القدس فيها حمل النبوة. ولما قبض النبي صلى الله عليه وآله انتقل روح القدس فصار في الإمام عليه السلام، وروح القدس لا ينأى ولا يغفل ولا يلهو ولا يسهو، والأربعة الأرواح تنأى وتلهو وتسهو، وروح القدس كان يرى ما في شرق الأرض وغربها وبرها وبحرها». قلت: جعلت فداك يتناول الإمام ما يبغداد بيده؟ قال: «نعم، وما دون العرش».

١١ - بصائر الدرجات: ص ٤٥٤ ب ١٥ ح ١٢ - حدثنا بعض أصحابنا، عن موسى بن عمر، عن محمد بن بشار، عن عمار بن مروان، عن جابر قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «إن الله خلق الأنبياء والأئمة على خمسة أرواح: روح القوة، وروح الإيمان، وروح الحياة، وروح الشهوة، وروح القدس، فروح القدس من الله، وسائر هذه الأرواح يصيبها الحدّان، فروح القدس لا يلهو ولا يتغير، ولا يلعب، وروح القدس علموا يا جابر ما دون العرش إلى ما تحت الثرى». ومختصر البصائر: ص ٤٨ ح ٥ - از بصائر الدرجات سعد بن عبد الله: موسى بن عمر بن يزيد الصيقل، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن الله عز وجل خلق الأنبياء والأئمة عليهم السلام على خمسة أرواح: روح الإيمان، وروح القوة، وروح الشهوة، وروح الحياة، وروح القدس، فروح القدس من الله عز وجل، وسائر هذه الأرواح يصيبها الحدّان، وروح القدس لا يلهو ولا يتغير، ولا يلعب، فروح القدس يا جابر علمنا ما دون العرش إلى ما تحت الثرى». بحار الأنوار ج ٢٥ ص ٥٨ ب ٣ ح ٢٦ از البصائر.